

سختی های فانی؛ امیدهای باقی

آیا حس نوستالژی است که اتفاقات گذشته را شیرین می کند یا واقعاً گذشتگان زندگی بهتری داشتند؟

دکتر سید محسن علوی پور

استاد علوم سیاسی و هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ در طول تاریخ بشر، در ادبیات، اندیشه و آموزه های معنوی ملت های مختلف، گزاره های همواره تکرار شده است و آن هم این مضمون است که «گذشتگان زندگی بهتری داشتند.» نوع بشر نیز در گذشته ای بسیار دور زندگی خوبی در باغ عدن داشته است که بواسطه فریب خوردن، با معصیتی از آن رانده می شود و می باید به نقاص چنان گناهی، زندگی دشوار کنونی را تاب آورد. گویی اکنون است که همه چیز به فساد می گراید و این «اکنون» را گویی هیچ وقت پایانی نیست. همیشه «اکنون» ی هست که از «اکنون» گذشته، نامطبوخ تر و بدتر است.

در پرتو چنین نگرشی، طبعاً همیشه «آینده» چیزی برای رنج آورتر شدن در خود می پروراند و زیستن دشوارتر و دشوارتر می شود. اما «آینده» فقط این نیست! «آینده» همزمان فرصتی است برای بازگشت به آن بهشت جاودان که زندگی خوب را ممکن می کند. راستی! آینده کدام است؟ در پاسخ به چنین پرسشی می باید به میراث بزرگ فکری بشر روی آوریم. «گذشته بهتر» از کجا سرچشمه می گیرد و اکنون نامناسبی که ابستن آینده بد و خوب است، چگونه در ذهن ما جای گرفته است؟

۲ پاسخ را شاید باید از «انسان» آغاز کرد. «انسان» چیست؟ در تفکر ارسطویی انسان (و هر چیزی) همچون بذری است که «قابلیت» تبدیل شدن به چیزی «نیکو» را در خود دارد و آنچه



مارتین هایدگر در خوانش انتقادی خود از تاریخ تفکر بشری، به این نکته اشاره دارد که آنچه در طول این تاریخ مغفول مانده است همانا فراموشی «چیستی» انسان است. انسان پیش از آنکه چیز مشخصی (مانند فرزند، پدر، مادر، استاد، ثروتمند، فقیر و...) باشد، آنی است که در این جهان «هست» و تنها پس از تحقق این «بودن در جهان» است که انسان ها این فرصت را می یابند که چیز مشخصی باشند. اما از آنجا که این «در جهان بودن» به امری بدیهی برای ما تبدیل شده است، همواره پرسش های خود را از گام بعدی، یعنی «چگونه بودن» آغاز می کنیم و فراموش می کنیم که در پرسش نخست ظرفیتی نهفته است که بسی فراتر از آن چیزی است که در «چگونه بودن» مان در جهان درمی یابیم. غفلت از این پرسش بنیادین باعث می شود که از خوانشی انتقادی و معطوف به «بهتر شدن»، به خوانشی غیرتأملی و منفعل از زندگی برسیم.

انسانیت او را شکل می بخشد، تلاش و تدبیر برای شکوفه دادن این بذر است که در نهایت می تواند به «خیر» رهنمون شود. در واقع، انسان در «اکنون» همیشه چیزی است که «هنوز» «نشده» است و تنها در «آینده» است که این «شدن» میسر است. پس انسان همواره «وعده ای» در آینده است که برای رسیدن به آن باید از ظرفیت ها و توانمندی های بالقوه بهره ببرد. اتفاقاً به همین دلیل هم هست که در گذشته همه چیز بهتر بود: انسان های پیشین، تمام آنچه می توانند باشند را در «گذشته» محقق کرده اند و تجربه این «شدن» را از سر گذرانده اند.

پس انسان در لحظه بودن اش همواره متحیر است؛ متحیر آنچه می تواند باشد، اما نیست و در عین حال می بیند که دیگران در گذشته نتوانسته اند همان «باشند» و البته غافل از آن است که آنها نیز در «اکنون» خود هنوز آنچه باید «نشده» بودند و تنها در آینده آنان (که اکنون ماست) به این امر دست یافته اند.

۳ ریشه این درهم تنیدگی پیچیده زمانی کجاست؟ مارتین هایدگر در خوانش انتقادی خود از تاریخ تفکر بشری، به این نکته اشاره دارد که آنچه در طول این تاریخ مغفول مانده است و آن را باید خاستگاه چنین تحیری دانست، همانا فراموشی «چیستی» انسان است. انسان پیش از آنکه چیز مشخصی (مانند فرزند، پدر، مادر، استاد، ثروتمند، فقیر و...) باشد، آنی است که در این جهان «هست» و تنها پس از تحقق این «بودن در جهان» است که انسان ها این فرصت را می یابند که چیز مشخصی باشند.

اما از آنجا که این «در جهان بودن» به امری بدیهی برای ما تبدیل شده است، همواره پرسش های خود را از گام بعدی، یعنی «چگونه بودن» آغاز می کنیم و فراموش می کنیم که در پرسش نخست ظرفیتی نهفته است که بسی فراتر از آن چیزی است که در «چگونه بودن» مان در جهان درمی یابیم. غفلت از این پرسش بنیادین باعث می شود که از خوانشی

حکمرانی خوب نیازمند چگونه «گفتمانی» و چگونه «سیاستمدارانی» است؟

راز محبوبیت و اسرار مقبولیت

«تدبیر خردمندانه امور» مانیفست یک حکمرانی کارآمد است

آریا رمضان پور

«حکمرانی خوب» و مؤلفه های گفتمانی آن همواره یکی از دغدغه های جدی و مشترک در میان سیاستمداران و البته اصحاب اندیشه بوده است؛ اینکه یک حکمرانی مطلوب نیازمند چگونه «حاکمانی»، چگونه «مردمانی» و چگونه «گفتمانی» است؟ از این رو، بر آن شدیم تا در کپ و گفنی با دکتر سعید مدنی، جامعه شناس و عضو گروه پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، این دغدغه را به بحث بگذاریم. او در این زمینه به نکات قابل تأملی اشاره می کند که گفت و گوی او را خواندنی کرده است.

■ جناب دکتر مدنی، به اعتقاد شما یک «حکمرانی خوب» در بردارنده چه مؤلفه هایی است؟

«حکمرانی» اساساً به ساختار یا نحوه اداره یک جامعه اشاره دارد. اصولاً حکمرانی به معنای فعالیت یا ابزار اعمال قدرت است. در برخی فرهنگ لغات «حکمرانی» معادل فرمانروایی، زمامداری، نظارت و تدبیر امور معنا شده است. بنابراین، منظور از واژه حکمرانی تأکید بر «تدبیر خردمندانه امور» است.

برخی این تعریف را با «نوع حکمرانی» پیوند زده اند مثل اینکه گفته شده حکمرانی یعنی به کارگیری اقتدار یا کنترل برای اداره منابع و امور یک کشور. در مقابل، تعریف دیگر و کاملاً متمایزی وجود دارد که گفته شده حکمرانی مدیریت جامعه به وسیله مردم است؛ طبیعتاً تعریف نخست «اقتدارگرایانه» و تعریف دوم «دموکراتیک» است.

بانک جهانی و برخی مراکز دیگر، «حکمرانی» را سیستم پیچیده ای از تعاملات بین ساختارها، سنت ها، کارکردها و فرآیندها دانسته اند که به وسیله سه ارزش کلیدی یعنی «پاسخگویی»، «شفافیت» و «مشارکت» مشخص می شود. در تمام تعاریف، ما بحثی از «افراد» نمی بینیم، بحث فقط از نحوه اداره یک کشور است؛ بحث از «حکمران» نیست بلکه بحث از «نوع حکمرانی» است.

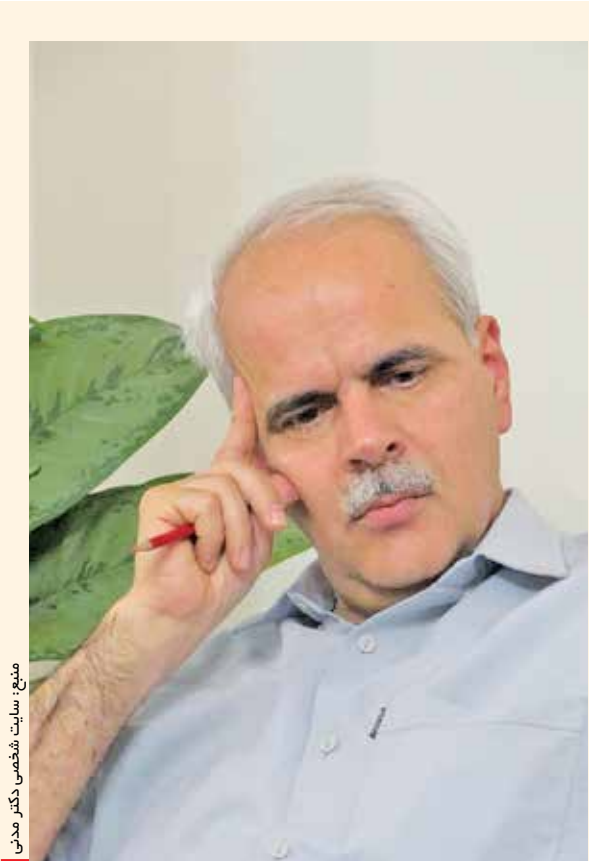
در تعریف دیگری گفته شده که حکمرانی خوب در واقع حکمرانی ای است که موجب شکل گیری و به کارگیری قوانین رسمی و غیررسمی در قلمرو عمومی است؛ یعنی حیطه ای که دولت ناچار است جهت تصمیم سازی با بخش های اقتصادی، اجتماعی و... به تعامل بپردازد.

دولت ها همیشه به دنبال اجرای برنامه ها و سیاست هایی بودند که از طریق آنها بتوانند کشور و مردم شان را به سعادت، رفاه، برخورداری و توسعه برسانند. به همین دلیل هم، هر دولتی الگویی را برای نحوه اداره جامعه مدنظر قرار داده که بواسطه آن بتواند جامعه را بهتر اداره کند، زمانی گرایش به دولت گسترده و بزرگ است و زمانی هم از دولت کوچک بحث می شود.

■ بنابراین بحث حکمرانی الزماً ناظر به مقطع کنونی نیست و همواره این دغدغه وجود داشته که مؤلفه های حکمرانی مطلوب چیست. در این فضا، پاسخ به ماهیت حکمرانی مطلوب، چه مسیری را طی کرده است؟

در ابتدا بحث حکمرانی خوب بیشتر ابعاد اقتصادی داشت و حتی به عنوان یک پیش شرط برای دریافت کمک ها از سوی سازمان های بین المللی مطرح می شد. اما بعدها ابعاد گسترده تری پیدا کرد و اساساً موضوع بحث علوم سیاسی و حتی علوم اجتماعی شد.

در دهه های اخیر حکمرانی خوب معادلی برای «دموکراتیک کردن سیاست» فرض گرفته شد؛ یعنی برگزاری انتخابات سالم، آزاد و عادلانه، پاسخگویی نظام های سیاسی، رعایت حقوق بشر و همین طور در برخی رویکردها آزادسازی اقتصادی بود. اما با وجود همه تفاوت هایی که وجود داشت، برخی از جنبه ها همیشه از دید مراجع مختلف به عنوان حکمرانی خوب تلقی می شد؛ برای مثال برنامه های جامع کاهش فقر و استراتژی خوب تلفی می شد؛ برای مثال برنامه های جامع کاهش فقر و استراتژی حکمرانی خوب بوده که مورد توجه قرار گرفت.



■ در هیچ یک از تعاریف «حکمرانی خوب» راجع به سیاستمداران یا کسانی که حکمرانی می کنند، سخنی به میان نمی آید. چرا که مهم نیست چه کسی حکومت کند، مهم «حکومت» است. به عبارتی دیگر، مهم این است که حکومت با چه ایده و گفتمانی شکل گرفته است؟ گفتمان اقتدارگرایا گفتمان دموکراتیک؟ گفتمان حفظ وضع موجود یا گفتمان تغییر؟ آیا گفتمان، تغییرات و تحولات اساسی و بنیادین و ساختاری را در نظر دارد یا تغییرات سطحی و رفرفرمیستی و جزئی را هدف می گیرد؟ به این اعتبار، وقتی از حکمرانی خوب صحبت می کنیم باید روش حکومت کردن را توضیح دهیم و نه لزوماً کسانی که اداره جامعه را به عهده می گیرند. به این اعتبار، هیچ قشر، گروه یا صنفی را به ذات نمی توان به عنوان «حکمران خوب» معرفی کرد.

■ مادامی که از حکمرانی خوب سخن به میان می آید، بیشتر بر جنبه های اقتصادی و مدیریتی حکمرانی از قبیل تخصیص کارآمد منابع، رفع فقر، رشد و توسعه اقتصادی، ایجاد یک دولت کارا، اثربخشی و مبارزه با فساد تأکید می شود. دولت ها یا نظام هایی که این ویژگی ها را دارند در ردیف حکمرانی های خوب قرار می گیرند.

■ در برخی از دیدگاه ها برای تعریف حکمرانی خوب بر جنبه های متنوع دموکراسی، مثل انتخابات، نظام نمایندگی، کثرت گرایی، مشارکت شهروندان در تصمیم گیری، عدم تمرکز سیاسی، آزادی های مدنی، مشروعیت دولت و اجازه به تقویت ارتقای سطح جامعه مدنی اشاره شده است. گفته شده که حکمرانی خوب نظامی است که در آن روابط متقابل، حمایت کننده و همکارانه ای بین «نظام سیاسی» و «مردم» وجود داشته باشد.

■ نخستین ویژگی حکمرانی خوب «پاسخگویی» است. همیشه در حکمرانی خوب یک رابطه مستقیم بین «قدرت» و «مسئولیت» وجود دارد؛ یعنی افراد به همان میزان که قدرت دارند به همان

■ حکمرانی خوب نیازمند چگونه «سیاستمدارانی» است؟

اگر دقت کنید در هیچ یک از این تعاریف که عنوان کردم راجع به سیاستمداران یا کسانی که حکمرانی می کنند، سخنی به میان نمی آید. مهم نیست که چه کسی حکومت کند، مهم «حکومت» است. به عبارتی مهم این است که حکومت با چه ایده و گفتمانی شکل گرفته است؟ گفتمان اقتدارگرا یا گفتمان دموکراتیک؟ گفتمان حفظ وضع موجود یا گفتمان تغییر؟ آیا گفتمان، تغییرات و تحولات اساسی و بنیادین و ساختاری را در نظر دارد یا تغییرات سطحی و رفرفرمیستی و جزئی را هدف می گیرد؟ به این اعتبار، همان طور که عنوان شد وقتی از حکمرانی خوب صحبت می کنیم باید «روش حکومت کردن» را توضیح بدهیم و نه لزوماً کسانی که اداره جامعه را به عهده می گیرند. هیچ قشر، گروه یا صنفی را به ذات نمی توان به عنوان «حکمران خوب» معرفی کرد.

■ «دموکراتیک بودن» یک نظام حکمرانی چقدر اهمیت داد؟

قطعاً یکی از ویژگی های حکمرانی خوب «دموکراتیک بودن» آن است. یعنی کسی می تواند حکمرانی خوبی داشته باشد که به صورت دموکراتیک در مصدر امور قرار گرفته باشد. بر این اساس، نظامی می تواند ادعای حکمرانی خوب داشته باشد که نظامی پاسخگو، خشونت پرهیز و در تعامل با جامعه مدنی باشد، فاسد نباشد، اثربخش و کارا باشد و بتواند به مسائل مردم پاسخ بدهد. به این اعتبار، حکمرانی خوب نوعی «نظام اداره جامعه» است.

■ در یک حکمرانی خوب بین «قدرت» و «مسئولیت» چگونه رابطه ای برقرار است؟ و در چنین نظامی اصل «پاسخگویی» چه شان و اعتباری دارد؟

نخستین ویژگی حکمرانی خوب «پاسخگویی» است. همیشه در حکمرانی خوب یک رابطه مستقیم بین «قدرت» و «مسئولیت» وجود دارد؛ یعنی افراد به همان میزان که قدرت دارند به همان میزان در قبال جامعه مسئولیت دارند. بویژه افرادی که در نظام سیاسی مبتنی بر حکمرانی خوب مسئولیت دارند همانقدر که از قدرت مشروع برخوردارند به همان میزان هم ناچارند که مسئول و پاسخگو باشند. حکومتی که دموکراتیک است، همیشه نگران است که اگر به مسئولیت هایش عمل نکند، بواسطه رای و نظر مردم ممکن است تغییر کند.

از این رو، اگر هر جامعه ای بخواهد به سمت یک حکمرانی خوب پیش برود باید کل نظام سیاسی نه فقط دولت، بلکه قوه قضائیه و قوه مقننه هم پاسخگو باشند. نباید تصور دولت ها از پاسخگویی، یک نوع رابطه یکطرفه باشد؛ به این معنا که در مقام سخنگو، مسئولی را مطرح کند که یا بندت از واقعیت های اجتماعی دور است یا اساساً غیرقابل اثبات است. واقعیت این است که «پاسخگویی» یعنی ایستادن در کنار مردم، جامعه مدنی و به طور خاص سازمان های جامعه مدنی و پاسخ گفتن به سؤال ها و ابهام های آنان.

نکته یا ویژگی دوم یک نظام حکمرانی خوب «پرهیز از خشونت» است. حکمرانی که بر اعمال زور و خشونت اتکا داشته باشد، طبیعتاً خیلی دوام نمی آورد. نبود آزادی بیان و ممانعت نهادهای رسمی از بیان آزاد نظرات و عقاید یا واکنش خشن به مطالبات مردمی با یک حکمرانی خوب مغایرت دارد.

در یک حکمرانی خوب باید کاهش شاخص های فساد در دستور کار قرار گیرد. اصلاً مبارزه با فساد بدون (نظارت دولتی، حاکمیت قانون، کمبود با کاهش فساد و مبارزه با فساد.

مشروعیت دولت و اجازه به تقویت ارتقای سطح جامعه مدنی اشاره شده است. گفته شده که حکمرانی خوب نظامی است که در آن روابط متقابل، حمایت کننده و همکارانه ای بین «نظام سیاسی» و «مردم» وجود داشته باشد.

بنابراین اگر بخواهیم در این بحث به نتیجه برسیم یک حکمرانی خوب چند ویژگی مهم دارد؛ پاسخگو بودن، فقدان بی ثباتی سیاسی و خشونت، کارآمدی دولت در انجام وظایفی که به او محول شده است، کاهش مقررات و بوروکراسی دولتی، حاکمیت قانون، کمبود با کاهش فساد و مبارزه با فساد.

مادامی که از حکمرانی خوب سخن به میان می آید، بیشتر بر جنبه های اقتصادی و مدیریتی حکمرانی از قبیل تخصیص کارآمد منابع، رفع فقر، رشد و توسعه اقتصادی، ایجاد یک دولت کارا، اثربخشی و مبارزه با فساد تأکید می شود. دولت ها یا نظام هایی که این ویژگی ها را دارند در ردیف حکمرانی های خوب قرار می گیرند.

در برخی از دیدگاه ها برای تعریف حکمرانی خوب بر جنبه های متنوع دموکراسی، مثل انتخابات، نظام نمایندگی، کثرت گرایی، مشارکت شهروندان در تصمیم گیری، عدم تمرکز سیاسی، آزادی های مدنی،